

دو جعل بزرگ که آبرو و عزت افغان ها را به گروگان گرفته است!

=====

بنا بر حوادث بی شمار و اتفاقات روزگار، یک جعل بزرگ در نیمه اول سده هفدهم باعث گروگان گیری نَسَب و هویت افغان/پشتون ها و دیگری در نیمه اول سده بیستم باعث گروگان گیری آبرو و عزت افغان/پشتون ها شده است. به اساس اسناد و گزارش های تاریخی طوریکه خواهیم دید، جعل اول عمدتاً محصول عقده حقارت در دوران تحقیر و توهین افغان/پشتون ها در دربار مغولان هند و جعل دوم عمدتاً محصول عقده حقارت در دوران قدرت و برتری خواهی آنها در دربار کابل در رقابت با دولت ایران بوده است.

جعل اول توسط نعمت الله هروی با نوشتن «مخزن افغانی» در مورد هویت یهودی افغان ها صورت گرفته است. این جعل که حدود ۴۰۰ سال اقوام مختلف افغان را به گروگان گرفته بود، در سالیان آخر توسط یکتعداد دانشمندان افغان نیز افشا و رد شده است. جعل دوم توسط عبدالحی حبیبی با نوشتن «تذکرت الاولیا» و «پته خزانه» در مورد پیشینه زبان افغانی/پشتو صورت گرفته است. تا هنوز تعداد اندکی از افغان/پشتون ها به افشای آن پرداخته اند؛ اما امیدواریم که دانشمندان افغان/پشتون جرات و شجاعت به خرج داده و عزت و آبروی قوم خود را از این گروگان گیری نیز نجات دهند (چون وقتی دانشمندان غیرافغان/پشتون این حقایق را می نویسند، به افغان/پشتون ستیزی متهم می شوند)!

«مخزن افغانی» نخستین کتابی است که با تفصیل در مورد منشای یهودی افغان ها پرداخته است. گر چه در این مورد پیش از مخزن افغانی (و تقریباً همزمان با آن) در آثار دیگری مانند اسرارالافغانه (۱۵۸۰)، آیین اکبری (۱۵۹۸) و تذکرت الابرار (۱۶۱۳) نیز اشاراتی شده است؛ اما «مخزن افغانی» که به فرمایش و پشتوانه مستقیم خانجهان لودی در هند تالیف شده، منبع تمام آثاری دیگری گردیده است که در سده های بعدی در مورد افغان/پشتون ها نوشته شده است (مانند تاریخ مرصع، نسب نامه افغان، خلاصت الانساب، رساله انساب افغانه، صولت افغانی، تاریخ سلطانی، تواریخ خورشید جهان، د پشتنو تاریخ وغیره). مخزن افغانی در سال ۱۸۲۹ توسط دورن به انگلیسی برگردان و در لندن نشر شده است. این کتاب یگانه منبع با اعتبار برای سایر مقالات و منابع در مورد منشای افغان ها در دنیای غرب محسوب می شود (الفنستون، ملکوم، دورن، مورکرافت، جونز، برنس، فریزر، پیرفیریر، بیلو، راورتی وغیره).

در بخش اول این مقاله، نخست در باره خلاصه روایات مخزن افغانی در مورد افغان ها و سپس در باره علل تالیف این کتاب (نظریه بنی اسرائیلی نامیدن افغان ها) و جعلی بودن ادعا های آن پرداخته می شود. در این مورد به دو منبع با اعتبار اکتفا می شود: یکی «حیات افغانی، ۱۸۶۵» توسط محمد حیات خان و دیگری «پشتنی قبیلی او روایتی شجری، ۲۰۰۰» توسط محمد معصوم هوتک. در بخش دوم نیز نخست در باره زندگینامه کوتاه عبدالحی حبیبی و سپس به جعلیات او پرداخته می شود. در این مورد نیز به دو منبع با اعتبار یعنی «مورگینستین، ۱۹۶۰» و «ناشناس ناشناس نیست، ۲۰۱۹» بسنده می شود.

بخش اول - جعل نَسَب افغان ها

نَسَب-سازی برای قوم افغان/پشتون توسط نعمت الله هروی

جعل اول باعث می شود که نعمت الله هروی در اوایل سده ۱۷ (دهه ۱۶۱۰) برای افغان/پشتون ها کتاب «مخزن افغانی» را بنویسد و نَسَب آنها را به پیامبران پیشین و شاهان افسانوی برساند. خلاصه روایات مخزن افغانی در مورد منشای افغان ها در کتابی بنام «حیات افغانی، ۱۸۶۵» که به زبان اردو نوشته شده و سپس به زبان های انگلیسی و پشتو برگردان گردیده، قرار زیر است {۱}:

«۱. افغان از از نسل یهودا فرزند یعقوب و از اولاد پادشاه بنی اسرائیل ساول طالوت است.

۲. ارخیا و ارمیا فرزند ساول بودند که داود آنها را وزیر و سپه سالار خود تعیین کرد.

۳. افغان جد بزرگ این قوم فرزند ارمیا نواسه ساول سپه سالار حضرت سلیمان بود.

۴. بیت المقدس به همت و تدبیر افغان ها اعمار شده، زبان پشتو را در آن وقت دیوان به افغان ها یاد داده، شان و شوکت افغان ها بالای پریان، انسانان و حیوانات برقرار بوده و بر بالای بنی اسرائیل، شام و روم تسلط داشتند.

۵. اولاده افغان ها آنقدر زیاد شد که در چهار کنج مسکونی دنیا هیچ قبیله ای به اندازه آنها جمعیت نداشت.

۶. هنگامی که اولاده افغان ها از وطن خود اخراج شده و به کوههای غور آمدند، به سبب کثرت جمعیت، تمام باشندگان آن را کشتار نموده و قبضه خود را بر منطقه قایم ساختند.

۷. خالد فرزند ولید که در مکه زندگی می کرد، او هم افغان (پشتون) بود، به این علت بسیار شجاع بود.

۸. بزرگ یا سردار افغانان (پشتون) ها که در غور زندگی می کرد، در نسل سی و هفتم به ساول طالوت و در نسل چهل و پنجم به حضرت ابراهیم می رسد.

۹. حضرت خاتم الانبیا برای قیس عبدالرشید لقب مَلِک را اعطا کرد، به این علت بزرگان و معتبران افغانان (پشتون) ها به نام مَلِک یاد می شوند.

۱۰. پتان نام آن چوبی است که بنیاد و اساس کشتی بر آن نهاده می شود و خطاب آن در جنگ مکه از طرف حضرت محمد در بدل رشادت قیس عبدالرشید به او داده شد؛ به این علت حالا اولاده او بنام پتان نامیده می شوند.

۱۱. تمام افغان (پشتون) های صحیح النسب اولاده قیس عبدالرشید اند.

۱۲. یک آدم موثق در یادداشت چهل ورقی خود این اخبار را تیار کرده که زبان پشتو را در دوران سلیمان به خاطری برای افغانان (پشتون) ها بوجود آوردند که اسرار و راز های پادشاهی به این زبان گفته می شد و اعراب هم به این علت افغانان (پشتون) ها را سلیمانی می گویند که مصاحب سلیمان جد بزرگ آنها بوده اند».

دلیل تالیف کتاب چنین گفته شده است {۱}: «برای خوانندگان آگاه معلوم است که مخزن افغانی بنیاد تمام این نظریات و روایات پنداشه می شود. این کتاب که در ۱۶۲۱ نوشته شده و حدود ۲۵۰ سال از آن می گذرد، در دوران جهانگیر فرزند اکبر بادشاه توسط نعمت الله هروی ملازم (منشی) او نوشته شده است. او در مقدمه کتاب خود می نویسد که «او (خانجهان) قطب خان، سرمست خان ابدال، همزه خان توخی، عمرخان کاکر و ظریف خان یوسفزی را که ملازمان او بودند، به

افغانستان فرستاد؛ آنها سلسله نسبى افغانان را بنحو احسن بدست آورده و این نسب نامه را از ساوّل طالوت تا قیس عبدالرشید بصورت مفصل نوشته کردند».

از این نوشته معلوم می شود که این نسب نامه بر بنیاد بیانات شفاهی ملازمان خانجهان لودی مانند قطب خان و سایرین استوار است. آنچه در مخزن افغانی از طبری، احمدی مجمع انساب و معدن اخبار، تاریخ گزیده، تاریخ جهان کشا گفته می شود، در آنها ثبوت این سلسله بصورت مطلق از قیس عبدالرشید به پیش نمی رود و عقل نمی تواند بر بیان شفاهی اعتماد کند. به این دلیل که وقتی قطب خان و رفقای او برای گردآوری این نسب نامه آمده بودند، در آن وقت از مرگ ساوّل طالوت بیش از ۲۵۰۰ سال می گذشت؛ لذا بدون هیچ فکری باید پذیرفته نشود که در این مدت طولانی نسب نامه مفصل و مشرح از طریق شفاهی و بصورت درست بتواند بدست بیاید. قطب خان و دوستان او صاحب کرامت نبودند که بر بنیاد آن بتوانند این موضوع را درک کنند. کسانی که با رسوم و عنعنات این قوم آشنایی دارند، برای آنها آشکار است که در زمان حاضر باوجود اینکه آگاهی مردم بالا رفته و علاقه زیادی نیز برای نسب شناسی پیدا شده است، هیچ کس نمی تواند نسب نامه ۲۵۰ ساله خود را بصورت شفاهی بیان کند. لذا چگونه امکان دارد که نسب نامه طویل ۲۵۰۰ ساله را بتوان بصورت شفاهی بدست آورد. اگر کسی ادعا کند که این نسب نامه از کدام کاغذ پیدا شده است، این امکان هم وجود ندارد؛ چون برای یک قومی مانند افغان (پشتون) که مواجه با انقلابات گوناگون بوده است، چگونه ممکن است که بتوان کاغذی را در این مدت طولانی نگهداری کرد؛ در حالیکه چنین اسنادی را نمی توان در بین اقوام بسیار هوشیار تر پیدا کرد. چنین ثبوتی نه در مخزن افغانی وجود دارد و نه تا هنوز پیدا شده است.

علت تالیف و تصنیف کتاب مخزن افغانی، همانگونه که خود مولف آن گفته است، در اینجا آورده می شود تا مقصد و هدف آن فهمیده شود و علت آن اینست که خانجهان لودی به اساس احساس و غیرت خود مجبور شده که به خاطر بلند سازی مقام قوم و خانواده خود چیز های را برخلاف واقعیت بنویسد؛ اما من باور دارم که انسان نباید بر بنیاد خواهشات نفسانی و باطنی خود از جاده واقعیت منحرف گردد.

این سخن واضح است که علت تصنیف کتاب از طرف کاتب آن در یکتعداد نقل های مخزن افغانی نوشته نشده است؛ اما اصل واقعیت همان بوده و آن مخزن افغانی که غلام حسن خان علیزی ایلچی سرکار کابل از کتابخانه یک خانواده معتبر در اختیار من قرار داده و در پیش روی من قرار دارد، چنین نوشته شده است {۲}:

نقل بحسنه

سبب و باعث تصنیف این کتاب آنست که بجنور بادشاه ولی نعمت ما یعنی محمد جهانگیر بادشاه ایلچی ایران آمده افغانه را بدیوان منسوب ساخت و از کتاب معتبر ذکر پرین سوال و انموده که بسمع ضحاک بادشاه هفت اقلیم رسید که در دیار مغرب چند مومنان راه زمان چهل و شصت اند ضحاک فوج کثیر برای تسخیر آن ولایت فرستاد زمان در جنگ غالب آمدند کار پیش رفت بعد از آن ضحاک نریمان را با فوج سنگین جزایر تعین فرموده بعد جنگهای شدید بر هزار باکره صلح قرار یافت چون نریمان را وقت بازگشتن نزد کوهستان مقام واقع شد شعی آدم دیوتی و او هرمن سیرت از کوه برآمده شکر رازده زده پراکنده ساخت و با هزاران باکره در یک شب ذقاف نمود چون افواج گر سخته باز بر همان منزلگاه رسیدند جمله زنان را حامله یافتند چون ازین ماجرا بخدمت پایه سرریسلطنت عرض داشت نمودند حکم آمد که آن زنان را در همان صحرا بکوه پله سازند که در شهرها از نسل آنها فتنه و آشوب برپا خواهد شد گویا افغان از نسل آنها هستند زده را از سماع این سخن غیرت و انگیز شده چند کسان جهان دیده که ذکر آنها در مقدمه کتاب مرقوم گشته از امرای لشکر خویش برگزیده و بگرد جهان فرستاده یک بیک انسان افغانیه تحقیق رسانیده درجه بدرجه چندج گردانید تمت قولم هر چند که بهم روایت جو ایلچی ایران

«سبب و باعث تصنیف این کتاب آن است که بحضور بادشاه ولی ما یعنی محمد جهانگیر بادشاه ایلچی ایران آمده، افاغنه را به دیوان منسوب ساخت و از کتاب معتبر ذکر برین منوال و نموده که به سمع ضحاک بادشاه هفت اقلیم رسید که در دیار مغرب چند مونثان راه زنان جمیله متصرف اند. ضحاک فوج کثیر برای تسخیر آن ولایت فرستاد. زنان در جنگ غالب آمدند. کار پیش نرفت. بعد از آن ضحاک نریمان را با فوج سنگین جرار تعیین فرموده، بعد جنگ های شدید بر هزار باکره صلح قرار یافت. چون نریمان را وقت باز گشتن نزد کوهستان مقام واقع شد، شبی آدم دیو صورت و اهرمن سیرت از کوه برآمده، لشکر را زده زده پراکنده ساخت و با هزاران باکره در یک شب زفاف نمود. چون افواج گریخته باز بر همان منزلگاه رسیدند، جمله زنان را حامله یافتند. چون از این ماجرا به خدمت پایه سریر سلطنت عرضداشت نمودند، حکم آمد که آن زنان را در همان صحرا یله سازند که در شهر ها از نسل آنها فتنه و آشوب بر پا خواهد شد. گویا افغان از نسل آنها هستند. بنده را از سماع این سخن غیرت دامنگیر شده، چند کسان جهان دیده که ذکر آنها در مقدمه کتاب مرقوم گشته، از امرای لشکر خویش برگزیده و به گرد جهان فرستاده، یک به یک انساب افغان به تحقیق رسانیده، درجه به درجه مندرج گردانید!»

با وجود اینکه این روایت ایلچی ایران در مورد افغانان کاملاً غلط و بی بنیاد بوده و حتی یک طفل هم نمی تواند آن را بپذیرد. اما پاسخ امیر دانشمندی مانند خانجهان با شنیدن چنین دروغ ها بسیار بالا و خود ستایی بوده است. حال که من این موضوع را ثابت ساختم که بنیاد مخزن افغانی بر اساس روایات شفاهی و علت عمده تصنیف آن گزارش فوق بوده، به نادرست بودن هر یک از مواردی

روایات مخزن افغانی می پردازم که... برخلاف روحیه آن قوم به رشته تحریر درآمده است»...

معصوم هوتک نیز در رساله ای زیر عنوان «پشتنی قبیلی او روایتی شجری، ۲۰۰۰» {۳} گزارش مشابه حیات افغانی در مورد منشای افغان ها دارد (قابل ذکر است که محتوای این رساله در مقاله ای زیر عنوان «کتاب کوچک، محتوای بزرگ»، مورد تایید کاندید اکادمیسین اعظم سیستانی نیز قرار گرفته است) {۴}:

هوتک در این رساله می گوید: «بنا بر روایات مخزن افغانی، پشتون ها بنی اسرائیلی اند و در بنی اسرائیل از نسل ساول (طالوت) پنداشته شده اند. گفته می شود که ساول در زمان حضرت اسماعیل پادشاه بنی اسرائیل بود. و دو پسر داشت که یکی «ارمیا» و دیگری «برخیا» نامیده می شدند. برخیا وزیر حضرت داود بود و ارمیا سپهسالارش. پسر ارمیا «افغنه» نام داشت که سپهسالار حضرت سلیمان بود و نام پسر ارمیا، آصف بود که سمت وزارت داشت. خداوند به «افغنه» چهل فرزند داد و به آصف هژده فرزند. در زمان درگذشت حضرت سلیمان، از اولاده این دو برادر یک قبیله بسیار نیرومندی به میان آمد که در تمام بنی اسرائیل نظیر نداشت. می گویند بنی اسرائیل بعد از فوت حضرت سلیمان به نافرمانی از خدا کمر بستند و خداوند «بخت النصر» پادشاه بابل را بر آنها مسلط کرد. برخی از قبایل بنی اسرائیل به عربستان و برخی دیگر به غور مهاجرت کردند. آخرین سرکرده یهودیان مهاجر در عربستان، خالد بن ولید بود که نیکه مادری برخی از پشتون هاست و از یهودیان غور آخرین شخصیت نامدار قیس (داماد خالد بن ولید) است»

هوتک می افزاید: «این بود مختصری از روایات مخزن افغانی که بعد ها طرفداران و مخالفینی پیدا کرد و تا قرن نوزدهم به حیث یک نظریه مسلط و قبول شده دوام آورد. طرفداران این نظریه، پشتو را شکل متحول زبان عبرانی دانستند و زبان سامی گفتند.... در نیمه اول سده ۱۹ دانشمندان اروپائی نظریه بنی اسرائیلی پشتون ها را مورد سوال و پژوهش قرار دادند و بعد از مطالعات طولانی تاریخی، قومی و زبانشناسی به این نتیجه رسیدند که نظریه یهودی بودن پشتون ها بر بنیاد محکمی استوار نبوده و جنبه ای اسطوره ای آن کاملاً آشکار است. البته در مراحل مختلف تاریخی افراد یا گروههای از اقوام سامی با پشتون ها درآمیختند و در این قوم به تحلیل رفتند، مگر حقیقت اینست که پشتون ها نه از قوم سامی اند و نه زبان شان زبان سامی است.

هوتک اشاره می کند: «این روایت مخزن افغانی، مآخذ تمام آثاری شده که در باره پشتون ها نوشته شده اند. تاریخ مرصع، خلاصه الانساب، صولت افغانی، شوکت افغانی، توزک افغانی، تواریخ خورشیدجهان، د پشتوتاریخ و دیگران محتویات مخزن افغانی را گرفته اند. همچنان یک تعداد مولفین غربی نیز بر روایت مخزن افغانی تکیه کرده و آن را روایت را قبول کرده اند. در میان محققین غربی، رئیس انجمن آسیائی بنگال ویلیام جونز، الکساندر برنز، ویلیام مورکرافت، چارلس میسن، جورج روز، والتر بیلوی و هنری جورج راورتی از طرفداران نظریه یهودی بودن پشتون ها اند و از آن میان جورج روزار هواداران جدی این نظریه است. در مقابل اینها مونستوارت الفنستون، جان ملکم و برنارد دورن از مخالفین سرسخت این نظریه هستند و پشتون ها را آریائی می دانند».

هوتک علت به وجود آمدن نظریه یهودی بودن افغان ها را چنین می نویسد: «شجره نسب افغان ها توسط نعمت الله هروی در سال ۱۶۱۱ ثبت کتاب «مخزن افغانی» شد. نعمت الله هروی از ملازمین خان جهان خان لودی بود که به تشویق او کتاب خود را نوشت. مؤلف حیات افغانی، دپتی محمد حیات خان می نویسد که، خان جهانخان لودی برای معلوم کردن سلسله نسب افغان ها، تعدادی از ملازمان خود از قبیل: قطب خان، سرمست خان ابدال، همزه خان توحی، عمرخان کاکر، ظریف خان یوسفزی را به افغانستان فرستاد. آنها این سلسله نسب را از ساول تا قیس عبدالرشید نام به نام بطور مفصل نوشته آوردند. مگر محمد حیات خان این شجره نسب را زیر سوال برده می پرسد که: از مرگ ساول تا دونیم هزار سال بعد آیا ممکن است که در یک چنین دوران طولانی یک سلسله نسب مفصل سینه به سینه به درستی تا زمان ما رسیده باشد؟ جواب این پرسش از نظر مؤلف حیات افغانی منفی است. او می گوید، نسخه قلمی مخزن افغانی را که وی از آن استفاده کرده، غلام حسین خان علیزی برایش از کتابخانه یک خانواده معتبر کابلی فرستاده بود. در این نسخه علت تصنیف آن چنین بیان شده: یک نفر سفیر از سوی دولت فارس به دربار جهانگیر پادشاه هند آمده بود و او در مورد افغان ها گفته بود که اصل و نسب افغان ها با نژاد دیوها یکی است و برای موجه جلوه دادن این گفته اش یکی از کتب معتبر را منبع روایت خود نشان داده بود. این روایت بر خانجهان خان لودی سخت تمام شد و او جرگه ای از افراد سرشناس را که نام های شان قبلاً گرفته شد، به قسمت های مختلف افغانستان فرستاد تا اصل و نسب افغان ها را معلوم کرده بیاورند. آنها به افغانستان رفتند و این نسب نامه را که افغان ها را به نسل یهود پیوند می دهد، با خود آوردند.

در این وقت پادشاهی از دست افغان ها در هند رفته بود و نه آن شان و شکوه گذشته برای شان باقی مانده بود و نه جاه و مقامی داشتند. پشتون های باقیمانده در دربار مغول به بهانه های گوناگون تحت فشار و آزار روحی قرار داشتند، پس در چنین شرایطی که از ناحیه اصل و نسب خود مورد تمسخر و تحقیر قرار می گرفتند، معلوم دار بود که برای نجات خود از توهین و تمسخر درباریان مغول به جعل یک شجره نسب دست زدند که بر اساس آن پشتون ها از نسل قیس عبدالرشید پنداشته شوند. این روایت افسانوی از سوی آدم های عادی و نافهم به میان نیامده است، بلکه دقت بسیار در به میان آوردن آن صورت گرفته تا زمینه های عینی روایت های افسانوی را در آن بازتاب دهند و بر اساس تفکر مسلط آن زمان می باید سلسله نسب افغان ها به فرزندان سه گانه حضرت نوح (حام، سام، یافث) می رسید... در روزگار به میان آمدن نظریه سامی بودن افغان ها، پشتون ها در هند با دو قوت روبرو بودند، یکی با مغول و دیگری هندوان. به قول ظفر کاکا خیل مغول ها و هندوان شجره نسب خود را به حام پسر نوح می رساندند، پشتون ها که با مغول ها رقابت سیاسی و با هندوان دشمنی مذهبی داشتند، برای آنکه پیوند خود را با هر دوی آنها گسسته باشند، سلسله نسب خود را به سام ابن نوح رساندند. این کار دو فایده برای شان داشت: یکی برای تسکین عقده مذهبی، خود را از هندوان جدا کردند و با عرب که به نظر شان قوم بسیار مقدس پنداشته می شد، پیوند دادند و دوم اینکه جهت ابراز مخالفت با رقبای سیاسی خود، تهداب تئوریک ساختند و برای آنکه به شجره نسب خود رنگ و صبغه منطقی داده باشند، در میان اولاده ساول، شخصی بنام «افغنه» را اضافه کردند.

هوتک در پایان رساله اش چنین نتیجه گیری می کند:

* در میان پسران ساول (طالوت) هیچ کسی بنام ارمیا نیست. پس فرزندش (افغنه) یک موجود خیالی است.

* در میان فرزندان ساول برکیا یک تن وجود دارد که صاحب پسری بنام آصف است. ولی از اینکه او در عهد سلیمان وزیر بوده باشد، در تورات اشاره ای نشده است.

* نظریه سامی بودن افغان (پشتون) ها بر مبنای علمی استوار نیست، بلکه پشتون ها آریائی الاصل اند. در طول تاریخ ممکن است گروپ های قومی سامی نژاد با آنها مخلوط شده باشند...

* پیوند پشتون ها با قیس عبدالرشید یک روایت افسانوی است و قابل قبول نیست. در شجره های روایتی که از قیس تذکر رفته، آن تذکر باید به ارتباط « کوه کسی» و قوم کاسی و به همین نام دره ای در غور مورد مطالعه قرار گیرند، نه اینکه از آن به صورت یک نام عبرانی برای توجیه اسرائیلی بودن پشتون ها استفاده شود.

* در مورد نام غلجائی، افسانه ساخته شده، نه قابل قبول است و نه قابل تکرار. * غلجی و خلجی، دو نام های یک قوم است و جدا کردن آنها نه قابل قبول است و نه قابل تکرار.

* پشتون، افغان، پتهان، روهیله، نام های مختلف و جداگانه یک واحد اتنیکی اند که از آن میان، کلمه افغان به پیمانه وسیع تری برای تمام اتباع افغانستان به عنوان هویت ملی قبول شده است و علاوه بر پشتون ها، بر تمام اقوام و اتنیک

هایی که در ساحه جغرافیائی و سیاسی افغانستان زندگی می کنند، اطلاق می شود.

* پشتون ها، تنها فرزندان سره بن، غرغشت و بیت نیکه نیستند، در میان پشتون ها برخی از اقوام چنان بزرگ و کثیرالعهده اند که مصداق آن را در ضرب المثل (پورته آسمان، کشته سلیمیان = بالا آسمان، پائین سلیمان خیل) دیده می توانیم.

* زبان پشتون ها (پشتو) از زبان های هندواروپائی از شاخه شرقی به گروپ زبان های اوستائی تعلق دارد. این موضوع به مثابه یک حقیقت انکار ناپذیر قبول شده که دانشمندان شرق و غرب بر آن متفق الرأی اند و نقطه تردید بران نمی بینند».

بخش دوم - جعل زبان افغان ها

سند-سازی برای زبان افغانی/پشتو توسط عبدالحی حبیبی

زبان و فرهنگ فارسی تا ایجاد جغرافیای کشوری بنام افغانستان در زمان امیر عبدالرحمن (۱۸۸۰ - ۱۹۰۱) و حصول استقلال آن توسط امان الله (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹) با وجود انواع ستم طبقاتی و تبعیض مذهبی، زبان و فرهنگ حاکم در تمام دربارها (صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، مغولان، تیموریان، صفویان، غلجیان و ابدالیان) و در میان مردم بوده است (اما زبان افغانی/پشتو یک لهجه محلی بوده که نه رسمیت داشته و نه ادبیات). اما با نشر جریده سراج الاخبار در زمان امیر حبیب الله (۱۹۰۱ - ۱۹۱۹) توسط محمود طرزی و با نشر مقاله ای او زیر عنوان «زبان افغانی اجداد زبان هاست، ۱۹۱۳» برای اولین بار نظریه برتری قومی - زبانی «افغان» ها مطرح می گردد. با صدور «نظامنامه ناقلین به سمت قطعن،

۱۹۲۳» در زمان امان الله، اسکان ناقلین افغان/پشتون در شمال و توزیع زمین های آبی تاجیکان و ازبیکان به این ناقلین، گام های عملی برداشته می شود. این پروسه با تشکیل «انجمن ادبی کابل، ۱۹۳۱» در زمان نادرشاه و «پشتو تولنه، ۱۹۳۷» و «انجمن تاریخ، ۱۹۴۲» در زمان ظاهرشاه تشدید گردیده؛ تاریخ سازی، اسطوره سازی و نماد سازی برای قوم افغان/پشتون تیوریزه و عملی می شود.

زبان و اهمیت آن ===== زبان رسمی دولت متبوعه مقدسه ما زبان فارسی و زبان ملتی ما زبان افغانی می باشد... زبان افغانی بدرجه اصلاح نیافته بود که دفعتاً امورات دفتری و کار های کشوری به آن زبان تحویل می شد... بنا برین... از آغاز تاسیس استقلال دولت افغانیه زبان رسمی دولتی ما زبان فارسی مانده است... بعد از آن... هیچ کسی در پی اصلاح و ترقی زبان افغانی و تبدیل دادن رسومات دولتی از زبان فارسی به زبان افغانی و زبان رسمی ساختن آن نیفتاده اند... زیرا دربار و خاندان جلیل الشان سلطنت، خواه در وقت حکومت سدوزایی درانی و خواه در وقت حکومت محمد زایی درانی، فارسی بوده و هست... در مکاتب ما اهم ترین آموزش ها باید تحصیل زبان افغانی باشد. از آموختن زبان انگلیزی، اردو، ترکی و حتی فارسی، تحصیل زبان افغانی را اهم و اقدم باید شمرد... (شماره ۲، ۲۰ سنبله ۱۲۹۴ ش/ ۱۹۱۵ م)	 مقاله مخصوصه {مبحث زبان} زبان افغانی اجداد زبانهاست این بیانات مارابعضی برتعصب ملتی ما حمل کرده خواهند گفت که «آقای اخبار والای افغانی، این چنین زبان غلیظ و ثقیل کلفت را که کیفیت مکالمه آن عادتاً بصوت سنگهای میان دبه مشابهت میرساند میخواند که اجداد زبانها و افغانهای به این کنامی و کم عددی، وساده گی، و کوهستانی وحشی را میخواند اجدادیک کتله عظیمه بشریه برقم بدهد» سراج الاخبار افغانیه، شماره ۹، ۳ دلو ۱۲۹۱ ش (۱۹۱۳)
--	--

در این بخش اولاً در باره زندگینامه کوتاه حبیبی و سپس جعلیات او پرداخته می شود. عبدالحی حبیبی به قرار گفته خودش در ۱۹۱۰ در قندهار تولد شده، آموزش های اولیه را در مسجد/مدرسه محل فرا گرفته، در سال ۱۹۲۰ شامل مکتب ابتداییه شالیمار شده، در ۱۹۲۵ آن را به پایان رسانیده و بعد در یکی از مکاتب ابتداییه قندهار معلم شده است. از ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۰ معاون و مدیر مسئول جریده طلوع افغان در قندهار بوده است {۵}.

حبیبی مستعد در کابل مورد توجه گل محمد مومند وزیر داخله، سردار نعیم وزیر

معارف و سردار هاشم صدراعظم قرار گرفته و چکامه دولت/ملت - سازی زیر را در سال ۱۹۳۸ برای ظاهر شاه جوان در جریده طلوع افغان به نشر می رساند {۶}:

قوم من ای توده ای والا نژاد	وی نیاکان غیورت مرد و راد
با تو دارم گفتگوی محرمی	تا ز اسرار حیات آگاه شوی
بشنو ای پشتون با صدق و صفا	حافظ کهسار و قلب آسیا
گر بزرگی خواهی و آزادی	یا چو اسلاف غیورت زندگی
أولا پشتو لسانت زنده ساز	هم بر این شالوده کاخت برفرز
تا توانی تکیه بر شمشیر کن	قصر ملت را بر آن تعمیر کن

در این هنگام دولت افغانستان به اسناد و مدارکی برای کشور نو بنیاد افغانستان و زبان افغانی/پشتو ضرورت داشت تا عقده حقارت قبیلوی، زبانی و فرهنگی آنها را که در رقابت با تاریخ چند هزار ساله دولت شاهنشاهی ایران و قدامت زبان فارسی ارضا کند («افغان نامه» محمود افشار یزدی در سه جلد، پر از این حکایات و شکایات است). چون تمام اسناد تاریخی نشان دهنده این بوده است که افغان ها اکثرا مردمان قبیلوی، کوچی و غیرمتمدن بوده و زبان آنها (افغانی/پشتو) ادبیاتی بیش از ۴۰۰ ساله ندارد!

به این ترتیب، حبیبی (با تعدادی از اعضای پشتو تولنه و انجمن تاریخ این وظیفه را به عهده گرفته و در راستای تاریخ سازی ۵ هزار ساله برای کشور «افغانستان») یک اثر جعلی افغانی/پشتو به نام «تذکرت اولیا توسط سلیمان ماکو» را زیر عنوان «تاریخچه سبک های اشعار پشتو» در سالنامه کابل ۱۹۴۰ به نشر می رساند که گویا در ۱۲۱۵ نوشته شده و به این ترتیب پیشینه زبان افغانی/پشتو را به سده ۱۳

و اشعار آن را به سده ۱۰ می‌رساند! شهکار دوم حبیبی اختراع «پته خزانة توسط محمد هوتک» در ۱۹۴۴ است که گویا در ۱۷۲۹ نوشته شده، اما شامل اشعار افغانی/پشتو از سده ۸ است (در حالیکه کهن ترین سند نوشتاری به زبان افغانی/پشتو، خیرالبیان است که در سده ۱۶ نوشته شده است)!

حبیبی بعداً رئیس پشتو تولنه، مشاور وزارت معارف، رئیس دانشکده ادبیات و وکیل قندهار در دوره هفتم شورا می‌شود. اما هنوز معلوم نیست که این مقرب درگاه، چرا و چگونه از دربار رنجیده و از سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۲ پناهنده پاکستان می‌شود. حبیبی در پاکستان با نشر جریده «آزاد افغانستان» به تبلیغات انقلابی و آتشین بر ضد نظام شاهی و خانواده آل یحیی می‌پردازد. او سلب تابعیت گردیده و برنامه قتلش کشیده می‌شود...

چنانچه حبیبی در جریده هفتگی آزاد افغانستان، شماره ۲ مورخ ۲۹ دسمبر ۱۹۵۱ می‌نویسد: «من نمی‌دانم خاندانی که اجداد شان به خیانت و وطن‌فروشی از خاک افغانستان رانده شدند و اولاد شان در خاک دیره دون هند پیدا و تربیه گردیدند و هنوز هم زبان فارسی یا پشتو را زبان مادری خود نمی‌دانند و نه روان صحبت کرده می‌توانند و در خانه ای خود هندی گپ می‌زنند و تا دیروز به سبب خیانت‌های خود از خاک افغانستان رانده شده بودند، با آن سوانح ننگین و اجنبی پرستی‌های تاریخی، چگونه به خاک افغانستان صادق شدند؟ ولی اُمثال ما مردم که عمری را در تنویر اذهان و خدمات علمی و ادبی کشور عزیز صرف کرده ایم و زبان مرده و نامرتب (پشتو) را زندگی ادبی و تاریخی بخشیده ایم، به علت اینکه ملت آزاری و ستمگاری و یغماگری و چور و چپاول مسلسل آل یحیی را انتقاد می‌کنیم، از شرف افغانیت و وطنیت و ملیت محروم شویم، عجباً!»



من نپیدا تم خاندا نی که اهدا دشان بخت و وطن فروشی از خاک افغانستان زنده شدند، و اولادشان در خاک دیره دون و هند پیدا و تربیه گویند
 و هنوز هم زبان نابلنی پشتو اند! ان اوری خودی داند، و نه روان صحبت کرده میتوانند، و در خانه بای خود هندی گپ میزنند، و تا ویر و زبیب غیاتهای خود از خاک
 افغانستان زنده شده بودند، با آن سوار غنچین و اجنبی بستی با سخته تاریخی، چگونه بجاک افغانستان صادق شدند؛ و لے اشل با مردم که عمری را در تبعید و زندان و
 غنات ملی را در کشتور و محنت کرده ایم، و زبانی حرفه نامرتب، پشتو، از زندگی ادبی و تاریخی خشنیه ایم، بعلت اینک ملت آواری و نگاری و پنهانگری و چور و چپال
 مسلسل آل بچی را از حق و سیکس، از شرف، انعامیت، وطنیت و ملت محروم شویم، بجای!

اما این مغضوب درگاه در سال ۱۹۶۲ به کابل برگشته، باز هم مقرب دربار گردیده، در ۱۹۶۵ برایش رتبه پوهاندی اعطا شده و تا پایان عمر (۱۹۸۴) به حیث رئیس انجمن تاریخ، مشاور صدراعظم، مشاور وزارت اطلاعات و فرهنگ و سایر مقام های عالی به تاریخ سازی و جعل کاری ادامه می دهد.

عبدالروف بینوا در سالنامه ۱۹۵۹ می نویسد: «پیش از سال ۱۹۴۴ که کتاب مهم پته خزانه بدست نیامده بود، قدیم ترین نظم پشتو عبارت بود از مناجات حضرت بیت نیکه (یکی از اجداد مشهور افغان ها) که تاریخ حیات شان به حدود ۱۰۱۰ می رسد. تا آن وقت قدیم ترین نثر پشتو نثر سلیمان ماکو مولف تذکرت الاولیا، ۱۲۱۵ محسوب می گردید. مگر بعد از کشف کتاب پته خزانه تاریخ نظم پشتو به ۷۵۷ حماسه امیر کرور و از نثر به ۹۱۰ کتاب د سالو وژمه ای ابو محمد هاشم سروانی می رسد».

آگاهان و دانشمندان بدین باور اند که تا زمانی که «نسخه اصلی» چنین آثار مورد

«آزمایش زبان شناسی» قرار نگیرند، «اصیل» پنداشته نمی شوند! چنانچه پروفیسور مورگینستین زبانشناس مشهور نارویژی در سال ۱۹۶۰ می نویسد {دانشنامه اسلام، جلد ۱، ص ۲۲۰، سال ۱۹۶۰}:

«...عبدالحی حبیبی بخش های از «تذکرت الاولیا» توسط سلیمان ماکو را در سالنامه ۴۱/۱۹۴۰ به نشر رسانید که دربرگیرنده اشعاری تا سده یازدهم می باشد. او «پته خزان» را در سال ۱۹۴۴ در کابل به نشر سپرد که گفته می شود در ۱۷۲۹ در کندهار نوشته شده و دربرگیرنده ای گلچین شاعران پشتو از سده ۸ تا زمان مولف است.

اما این آثار مشکلات هولناک زبانی و تاریخی را بوجود آورده و سوال اصلیت و اعتبار آنها نمی تواند پایان یابد، مگر اینکه این نسخه ها مورد آزمایش/بررسی های زبان شناسی قرار گیرند. حتی اگر اصلیت و اعتبار «پته خزان» مورد تایید قرار گیرد، باز هم نوشته محمد هوتک در مورد کهن ترین اشعار، مورد شک و تردید است...»

The writings of Professor Morgenstierne

When I met the famous Norwegian philologist, Professor Morgenstierne, in Kabul in 1946 I asked him his views regarding the book. Earlier I had sent him a copy of the book. He answered that his study of Pashto had not reached a level where he could comment on the literature and poetry and their evolution. However, in the second edition of the English version of The Encyclopaedia of Islam he has written an article on the Pashto language where he says:

"Pashto is in its origin and structure an Iranian language, although it has borrowed freely from Indo-Aryan. It shares all the common Iranian sound-changes. It sides with other Eastern Ir. languages... In its origin it is probably a "Saka" dialect, introduced from the North, but it is not possible to define its relationship more closely...

Until recently no Pashto literary work older than the 17th century had been published. But in the *Almanach de Kabul*, 1940-1 (*Da Kabul Salnama*) Abd al-Hayy Habibi published fragments of the *Tadhkirat-i Awliya* by Sulayman Maku, containing poems said to go back to the 11th century. In 1944 he published in Kabul the *Peta Khazana* by Muhammad Hotak, which is professed to be written in Kandahar (finished 1729), and to be an anthology of Pashto poets from the 8th century down to the time of the compiler. But these works raise a number of grave linguistic and historical problems, and the question of their authenticity cannot be finally settled until the manuscripts are made available for philological investigation. Even if the authenticity of the *Khazna* is admitted, however, Muhammad Hotak's dating of the oldest poems may be doubted. According to Raverty, Shaykh Mali in 1417 wrote a history of the Yusufzays, but nothing more is known about this work." (*The Encyclopaedia of Islam*, vol. 1, p. 220, 1960).

ناشناس در کتاب «ناشناس ناشناس نیست، ۲۰۱۹» می گوید: «حبیبی با جعل پته خزانه و علم ساختن آن، نه تنها به پشتو خدمت نکرد، بلکه آبروی ملیون ها پشتون را گروگان گرفت... اینگونه که اکثریت پشتون ها حقیقت را می دانند، اما نمی توانند بگویند پته خزانه جعل است... نازو انا و ملالی میوند وجود خارجی ندارند. هر دو زاده ذهن شخصیت پرداز و اسطوره ساز افراد و حلقات معینی هستند...

من صادق فطرت هستم، حق را حق می گویم و ناحق را ناحق. چپ و راست حساب کنیم، زبان پشتو تاریخ مکتوب بالاتر از چهارصد سال ندارد. در همین چند قرن خود هم هر آنچه دارد، تمامش شعر است. لسانی که در آن کیمیا، فزیک و بیولوژی نباشد؛ تاریخ، جغرافیه و جیولوژی نباشد؛ روانشناسی، فلسفه و آثار علمی نباشد، شعر و شعر و شعر - و لو هر قطعه اش شهکار - کدام درد پشتون ها را دوا خواهد کرد؟ سه ماه بنشینید، می توانید هست و بود چهار قرنش را الف تا یا بخوانید، بفهمید و در آخر دکترایش را هم بگیرید... پته خزانه جعل محض است. تکرار می کنم: جعل محض...

دراین قضیه یک یک نزاکت خانوادگی وجود دارد. عبدالحی حبیبی که قبلا هم یادآور شدم، پسر کاکای پدرم است. نمی خواهم باعث آزرده شدنش شوم، گرچه زبانی به آنها گفته ام. ضمنا، نمی خواهم سوال شما را بی جواب بگذارم. لذا اکتفا می کنم به نقل قول خطرناکی از خودش که در اوایل دهه ۱۹۵۰ در جریده «آزاد افغانستان» خطاب به پشتون ها نوشته بود: «من زبان مرده و نامرتب پشتو را زندگی ادبی و تاریخی بخشیدم». اگر به عمق مفهوم همین جمله خوب دقیق توجه شود، دانستن راز پته خزانه و شناختن نویسنده اش مشکل نخواهد

بود. حبیبی با اعتراف ضمنی از اصل قضیه پرده برداشت... پته خزانہ اصالت ندارد. پته خزانہ دور از منطق است. چرا بپذیرم؟

نتیجہ گیری

طوریکہ در بالا دیدیم، همان گونه کہ نعمت اللہ ہروی در دہہ دوم سده ۱۷ نَسَب افغان ہا را جعل نمودہ و منشای آنہا را بہ پیامبران پیشین و شاہان افسانوی می رساند، محمود طرزی در دہہ دوم سده ۲۰ زبان افغانی را اجداد زبان ہا می خواند و عبدالحی حبیبی برای آن در دہہ چہارم سده ۲۰ اسناد جعلی فراہم نمودہ و پیشینہ اشعار این زبان را در «تذکرت الاولیا» بہ سده ۱۱ و در «پتہ خزانہ» بہ سده ۸ می رساند!

جعل اول کہ ہیچ گونه بنیاد علمی نداشت، برعلاوہ سایر دانشمندان، توسط تعدادی از افغان ہا نیز رد شدہ است. چون اقوام افغان عمدتاً منشای آریایی داشتہ و زبان آنہا از خانوادہ زبان ہای ہندو-ایرانی است. حتی اگر بعضی از قبایل افغان منشای یهودی ہم داشتہ باشند، در اثر مہاجرت ہا، تہاجمات و لشکر کشی ہا در جریان زمان (حد اقل دو ہزارہ) با اقوام دیگر کاملاً مخلوط و منحل شدہ اند. از طرف دیگر افغان ہا نہ یک قوم واحد، بلکہ مخلوطی از اقوام گوناگون اند کہ زبان آنہا در اثر مہاجرت ہا، تہاجمات و اختلاط ہا افغانی/پشتو شدہ است. بہ اساس منابع معتبر تاریخی (مانند ظفرنامہ شامی، ۱۴۱۰، تزوک تیمور، ۱۴۰۴ و ظفرنامہ یزدی، ۱۴۲۵)، امیر تیمور در حملہ بہ ہند و پس از سرکوب قبایل مختلف افغانی در کوہهای سلیمان و درہ کرماش (وادی کرم کنونی) بہ تعداد ۴۰۰ خانوادہ ازبیک را با ۱۰۰ سرباز و سہ اعلان جوجی نژاد در کوہهای سلیمان مستقر می

سازد که شاید منشای یک تعداد زیاد قبایل امروز افغان بنام جاجی، منگل، جدران و غیره باشد! همان گونه که لودی ها و سوری های افغانی/پشتو زبان (که در واقعیت افغان/پشتون نبودند)، در جریان چند سده در هند کاملاً منحل شده اند.

جعل دوم نیز که به گونه آشکار بر بنیاد رقابت با زبان پارسی و برتری خواهی قومی-زبانی ساخته شده است، هیچ گونه بنیاد علمی نداشته و مورد تایید هیچ منبع علمی-پژوهشی در جهان قرار نگرفته است (چون هیچ اسنادی به عنوان «نسخه اصلی» وجود ندارد که نشان داده شود؛ درغیرآن با افتخار در تمام نمایشگاه های جهان به نمایش گذاشته می شد!) این جعل در گام اول بصورت آشکار توسط خود حبیبی (در جریده آزاد افغانستان) و بعد توسط سایر دانشمندان زبان شناس (مانند مورگنستین و غیره) رد شده است. این جعل به گفته ای ناشناس، «نه تنها به پشتو خدمت نه کرد، بلکه آبروی ملیون ها پشتون را به گروگان گرفته» است. در حالیکه «اکثریت پشتون ها حقیقت را می دانند، اما نمی توانند بگویند که پته خزانه جعل است»!

سرچشمه ها

۱. محمد حیات خان. حیات افغانی (متن پشتو). مترجم: فرهاد ظریفی و عبداللطیف طالبی. نشرات وزارت امور سرحدات. کابل، ۱۹۹۱
۲. محمد حیات خان. حیات افغانی (متن اردو). لاهور، ۱۸۶۷
۳. محمد معصوم هوتک. پشتنی قبیلی او روایتی شجری. جرمنی، ۲۰۰۰
۴. سیستانی. کتاب کوچک، محتوای بزرگ. سویدن، ۲۰۰۶

<http://www.payamewatan.com/Articles/a.s=13.htm>

۵. عبدالحی حبیبی. شرح حال و آثار از قلم خودش.

http://www.alamahabibi.net/pdfs/H_sharh_hall.pdf

۶. میرزایی. تاریخ بر گذشته ما چگونه قضاوت خواهد کرد...

<https://www.ariaye.com/dari3/siasi/merzai2.html>

۷. سلیمان ماکو. تذکرت الاولیا. به کوشش حبیبی. ۲۰۰۰

https://drive.google.com/file/d/1LCPQMMQc-wvWP2F8Ncn_bapMxAy0eG8/view?fbclid=IwAR1dQzPGouK2J3GtF2BHyXdf1cjURaddxFfNSECYZTL8rVXK8gVY2K1hR24